



4 مارچ 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش سی یم)

گزارش مختصر از آغاز و انجام شورش در سمت جنوبی 1303 - 1304:

شورش و برخورد با مقامات دولتی درخوست وقتی آغاز شد که فردی از قبیله منگل بمقابل شخصی دیگر از همان قبیله دعوی روی نامزدی یک دختر بود که گفته میشد در طفولیت نامزد یکی از طرف بود. حاکم محل خواست این دعوی را به استناد حکم نظامنامه جدید که بر رضایت دختراتکاء میکرد، حل کند. طرف مقابل ماده نظامنامه را مغایر عنعنه و شریعت خواند و با حاکم محل درگیر شد. ملاء عبدالله که به اصطلاح "اوقی" امور محل و قبیله بود و با انفاذ قانون جدید صلاحیت حل منازعات محل را از دست داده بود، به این قضیه دامن زد و با جمع دیگر ملاحا بر ساحه تبلیغ خویش علیه نظامنامه های دولت افزود، طوریکه همه ملاحای طرفدار او به هرجا که رسیدند، در یک دست قرآن مجید و در دست دیگر نظامنامه را گرفتند و از مردم در همه جا پرسیدند که کدام یک را قبول دارند؟

مسلم است که مردم با این ترتیب حمایت خود را از قرآن مجید ابراز داشتند و درصفا ملاحا پیوستند که بزودی فعالیت شان علیه دولت گسترده شد و ملاحای قبایلی نیز احساسات دینی و غیرت قومی را بر علیه اصلاحات دولت دامن زدند. به این اساس ساحه فعالیت شورشی ها تا اوایل ماه جوزای 1303 (می 1924) در محلات دیگر جنوبی و مشرقی کشور توسعه یافت و به شدت آن افزوده شد.

شاه امان الله از سپهسالار محمد نادرخان وزیر حربیه که تازه از مرض محرقة (تیفوئید) شفا یافته بود، خواست تا همانطور که در سال 1912 در عصر سرراجیه موفق به خاموش ساختن اغتشاش در آنجا شده بود، باز هم به آنجا رفته و مردم را به آرامش دعوت و در رفع مشکل اقدام نماید. نادرخان این پیشنهاد را رد کرد و به شاه گفت که او نمیتواند با این قبایل روبرو شود، چون قبلاً با بسا وعده ها با آنها خلاف رفتاری صورت گرفته است و نمیتواند سرکردگی قوایی را بدانسو بعهده گیرد که شاه در برابرشان بسیار بیتفاوتی از خود نشان داده است. این آوازه به خوست رسید و در آنجا به یک شایعه تبدیل شد که نادرخان مورد سوء ظن درمغلق شدن قیام قرار دارد.

سپس دولت چندین بار کوشید تا با اعزام هیئت های مصلح با شورشیان به تفاهم برسد، ولی ملاحا که در راس شورش قرار داشتند، نه تنها حاضر به مذاکره نشدند، بلکه از این فرصت برای تقویه خود استفاده نمودند و هیئتهای اعزامی را که متشکل از حضرات، علماء، مشایخ و تعدادی از بزرگان بودند، متهم ساختند که گویا از طرف حکومت تطمیع شده اند.

دولت ناگزیر شد از قوه کارگیرد و اولین برخورد نظامی بروز 2 جوزای 1303 در کوتل "تیرا" در حواشی لوگر صورت گرفت که در نتیجه قوای دولت با شکست روبرو شد، اما در برخورد دوم که بوسیله "قطعه نمونه" انجام یافت، قوای حکومت شورشی ها را شکست دادند و منطقه را از نفوذ شان خالی کردند و یک ماه بعدتر بار دیگر قوای دولت در جنگ با شورشیان با ضعف مواجه شد و با این شکل در اواخر ماه سرطان شورش به کتواز و غزنی انتشار یافت و بعضی اقوام آنجا با شورشیان پیوستند.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

با این وضع در حالیکه لویه جرگه بتاريخ 20 سرطان در پغمان با اشتراک بیش از یکهزار نفر در حال تدویر بود، در پایان جرگه البته پس از بعضی تعدیلات مواد بعضی از نظامنامه ها، همه به اتفاق نظر بر مشروعیت دینی نظامنامه ها مهرتائید گذاشتند و ادامه سرکوبی شورشیان را در صورت عدم پذیرش توصیه های دولت، یک راه حل مشروع دانستند. بعد از ختم لویه جرگه بار دیگر هیئت های صلح نزد شورشیان اعزام شدند، اما آنها بدون نتیجه برگشتند. بنابراین دولت تصمیم گرفت تا در برابر شورشیان به شدت هرچه بیشتر از قوه کار گیرد. در این موقع حساس دو معضله دیگر نیز براغلاق اوضاع افزود: یکی - پخش یک شایعه که گویا شاه پیرو مذهب "قادیانی" شده است و دیگر ظهور شخصی بنام عبدالکریم که خود را از احفاد امیر محمد یعقوب خان معرفی و وارث مقام سلطنت موروثی در کشور وانمود میکرد.

شایعات "قادیانی شدن" شاه که با انتشار یک کتاب تحت عنوان "تحفة الملوك - دعوت الامیر" که از طرف صاحبزاده میرزا بشیرالدین محمود امام جماعت احمدیه قادیان در هند برتانوی نوشته شده و در سال 1924 با ایزاد گویا یک نامه عنوانی امیرامان الله خان مندرج صفحات اول کتاب در کابل و دیگر جاها توزیع گردیده بود، مورد بهره برداری شورشی ها قرار گرفت؛ آنها این ذهنیت را که گویا شاه امان الله قادیانی شده و این گفته را که: «تعلیمات پیامبران و نیز پیامبر اسلام در عصر جاری قابل تطبیق نمیباشند و نظامنامه ها باید مطابق به شرایط عصر ترتیب گردند!» در بین مردم شایع ساختند. مگر دولت در تعقیب این شایعه شخصی را بنام "ملاء نعمت الله" که یکی از پیروان غلام احمد قادیانی در کشور بود و در تبلیغ این افکار و احتمالاً در رابطه با توزیع این کتاب دست داشت، گرفتار و به اساس حکم محکمه ثلاثه بتاريخ 2 اسد 1303 در کابل اعدام کرد. با آنکه این اقدام تاحدی شایعه فوق را در بین مردم تضعیف و خاموش ساخت، اما هنوز هم اتهام مذکور وسیله تبلیغ عناصر شورشی علیه شاه امان الله قرار داشت. از اوضاع چنین برمی آمد که کتاب مذکور با ایزاد نامه عنوانی امیرامان الله خان یک توطئه دیگر علیه شاه بوده و به تحریک انگلیس ها چاپ و در آن موقع حساس پخش گردید. (یک نسخه این کتاب را که چاپ سنگی و در 445 صفحه بزبان دری (فارسی) در سال 1924 در هند برتانوی چاپ و اکنون نایاب شده و هیچ محقق و مؤرخ افغان تاحال از محتوای آن در آثار خود یاد نکرده است، خوشبختانه در آرشیف خود دارم. اما راجع به چگونگی رویداد اعدام ملا نعمت الله مذکور دیده شود - وکیلی پولزائی: "سلطنت شاه امان الله..."، جلد دوم...، صفحه 186 - 189)

موضوع دوم رسیدن عبدالکریم نام از هند به خوست که شورشیها او را به حیث امیر خویش شناختند و به اویبعت کردند، موجب ناآرامی حکومت شد. استیوارت درباره می نویسد: «در هند پسر امیر محمد یعقوب خان بنام عبدالکریم خود را وارث تاج و تخت کابل میدانست، باصدها مشکل خود را به "بنو" در بلوچستان رساند و از آنجا به "میرانشاه" رفت؛ در آنجا با افغانها دیدن نمود و خود را معرفی کرد. آنها گفتند که در خوست شورش است و باید خود را به آنجا برساند. عبدالکریم اعلامیه ای صادر کرد که میتواند عوض امان الله خان امیر شود. ملای لنگ دید که شخصی که نواسه امیر شیرعلی خان است، میتواند که عوض امان الله خان امیر شود، سه نفر ملاء را از جدران، منگل و احمدزائی تعیین نمود که با عبدالکریم به تماس شوند و به وی پیشنهاد عروسی دخترانی را نمودند که بتوانند عبدالکریم را مصروف نگهدارند. به این اساس ورود عبدالکریم به شورش جاری شکل جدید داد.» (استیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، مترجم: یار محمد کوهسار کابلی...، صفحه 45)

در این وضع وقتی دولت زیر فشار چند جانبه قرار گرفت و شورش شکل مغلق پیدا کرد، شاه امان الله ناگزیر متوسل به اقدام نظامی گردید. سنزل نوید اقدام دولت را چنین شرح میدهد: «مواصلت یک

تعداد طیاره های "جنکر" به کابل در اوایل سبیله 1303 (اواخر اگست 1924) با وجود فقدان پیلوتهای ورزیده، موقف نظامی دولت را مستحکم ساخت. مقارن با همین وقت عساکر دولتی در چهار جبهه با شورشیان درگیر جنگ بودند: جبهه گردیز تحت قومانده محمد ولی خان وزیر حربیه، جبهه جلال آباد تحت قومانده علی احمد خان والی کابل، جبهه غزنی تحت فرماندهی عبدالعزیز خان معین وزارت حربیه و جبهه وردک تحت رهبری مشترک اعتمادالدوله عبدالقدوس خان و جنرال شاه ولی خان، غلام نبی خان چرخ و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی. شمولیت این اشخاص مهم در جنگ عزم جدی و راسخ دولت را برای خاتمه دادن اغتشاش نشان میداد. « (نوید سنزل: "واکنش های مذهبی.."، صفحه 146)

همزمان با عملیات شدید نظامی به مقابل شورشیان، رژیم کوشش داشت که رهبران شورش را بنام اشخاص خاین که به منافع انگلیس در افغانستان خدمت میکنند، بی اعتبار سازد. بخصوص از آمدن عبدالکریم از هند و باردیگر موضوع بقدرت رساندن سلاله امیرمحمد یعقوب خان بر تخت کابل را یکی از اهداف انگلیس وانمود کرد و از اینطریق احساسات ضد انگلیسی مردم در تمام کشور علیه شورشیان تحریک و همه آماده شدند تا در برابر آنها بجنگند. شاه امان الله نخواست پای قوه های قومی را در میان بکشد، از آنها ابراز امتنان کرد و گفت که قوای نظامی و اردوی ما اینکار را وظیفه خود میدانند. بدینوسیله شاه نخواست اختلافات قومی را بین اقوام کشور از اینطریق ایجاد کند. برعکس آنچه بعدها محمدنادرشاه برای رسیدن بقدرت واستحکام سلطنت خود یک قوم را علیه قوم دیگر برانگیخت و مردم کوهدامن و کوهستان را بوسیله اقوام جنوبی سرکوب نمود وعقده قومی را بین آنها بار آورد که تا امروز این عقده از دل آن مردم پاک نشده است.

شاه به قوای هوایی جدید التتشکیل هدایت داد تا یک اعلامیه رسمی چاپی را از هوا به مناطق شورشی پراکنده سازد که در یک قسمت آن آمده بود: «ای اولاد نادان من! این طیاره ها که دربالای سر شما پرواز کرده و کاغذ های مهر و شفقت مرا بالای شما می اندازند، گلوله های آتشین خود را نیز بالای شما ریختانده میتوانند، مگر من شما را اولاد بدعمل افغانستان میدانم. با این همه بی اعتدالی هائیکه کرده اید، آغوش محبت من برای شما باز و صدای نصیحت دولت تان بلند است که باز شما را اولاد صالح افغانی ببینم.» (متن مکمل اعلان شاهی دیده شود - وکیلی پوپلزائی: "سلطنت شاه امان الله"، بخش دوم، صفحه 175 - 177)

جابجا سازی اردو درمحللات مختلف ازیکطرف و پرواز طیاره ها ازطرف دیگر، هم روحیه شورشی ها را تضعیف کرد و هم رابطه عبدالکریم را با شورشی ها برهم زد و او راه فرار را بسوی هند درپیش گرفت. دولت با اشاعه دست داشتن انگلیس دراین شورش و کسب حمایت مردم و بخصوص که علما و مشایخ، ازجمله پاچاصاحب اسلام پوری، حاجی ترانکزی، ملا صاحت چکهنور و دیگر شخصیت های سرشناس دینی، شورشیان را یاغی و باغی خطاب کردند و از دولت حمایت نمودند، موفق به تقویه موقف خود گردید. تعدادی بیش از 500 تن از شورشی ها از کار پشیمان و خود را تسلیم دولت کردند و عده ای پا به فرار گذاشته بطرف قبایل آزاد روی آوردند، از جمله ملا عبدالله مشهوربه "ملای لنگ" وملا عبدالرشید (داماد ملا عبدالله) سرکرده شورشی ها با چند نفر از همکاران شان درحواشی سرحد گرفتار و فوری به کابل انتقال داده شدند وتعداد دیگر نیز به همین ترتیب در دست حکومت افتادند. (برای شرح چگونگی جریان گرفتاری ملای لنگ دیده شود: مأخذ بالا، صفحه 257 تا 262)

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

با این ترتیب دولت توانست مشروعیت و قدرت خود را مجدداً تثبیت و زمام اداره را در مناطق شورشی بدست گیرد و علمای سمت جنوبی بار دیگر بیعت خود را به شاه امان الله غازی با صدور یک فتوا در اوایل ماه عقرب 1303 ارسال داشتند. شورش به پایان رسید، اما در نتیجه آن از یکطرف تلفات زیاد نظامی و ملکی بار آمد و از طرف دیگر صدمه بزرگ به بنیه اقتصادی کشور وارد شد.

با آنکه در مطبوعات آنوقت کشور بطور واضح از دست داشتن انگلیس ها در راه اندازی این شورش به تکرار تذکار رفته و حتی شاه دریکی از بیانیه های خود در لویه جرگه نیز به نقش "دشمنان داخلی و خارجی" اشاره کرده است، اما بعضی از محققان (از جمله پوهاند داکتر حسن کاکر) به این نظر اند که هیچ سندی مبنی بر دخالت انگلیسها در اینکار در دست نیست، چنانچه مقامات رسمی در آنوقت عدم دخالت انگلیسها را در قیام تأیید کرده است. در این ارتباط باید خاطر نشان ساخت که انگلیسها مثل همه کشورهای استعماری در همچو مواقع جداً سعی میکردند که هیچ مدرک و سندی را مبنی بر دخالت خویش در زمینه بدست ندهند تا مبادا موجودیت سند، موجب بی اعتماد شدن شخص مورد نظرشان نزد مردم عوام گردد. لذا فقدان سند معنی عدم مداخله را نمیدهد و اینکه چرا حکومت افغانستان دخالت انگلیسها را در قیام بعداً تردید کرد، واضح است که حکومت نمی خواست پس از سرکوبی قیام، مناسبات سیاسی خود را با انگلیسها تحت الشعاع آن قضیه قرار دهد، زیرا پالیسی رژیم امانی در آنوقت داشتن روابط حسنه و عاری از تنشج با انگلیسها بود. هرگاه مداخله انگلیسها در اغتشاش رد شود، این سؤال پیدا می شود که عبدالکریم چگونه به افغانستان آمد، از کدام منبع مصارف فراوان قیام را تدارک کرد و بعد شکست هنگامیکه به هند برگشت، چرا انگلیس ها به تقاضای حکومت افغانستان از استرداد او غرض محاکمه به بهانه عدم رویه بالمثل خود داری کردند؟! (بررسی مزید موضوع در این بحث نمی گنجد).

منار "علم و جهل":

عساکر چون مدتی را در صفوف جنگ گذرانیده و در ایفای خدمت جان نثاری کرده بودند، شاه امان الله حین برگشت فاتحانه عساکر به کابل هدایت داد تا از هر قطعه بطور خاص پذیرائی صورت گیرد. بروز 28 اسد 1303 (19 اگست 1924) مردم کابل به استقبال سربازان درحواشی وزارت حربیه گردهم آمدند و طلاب معارف با استادان و هیئت اداری وزارت معارف همه



حمایل گلها را آماده ساخته و حین ورود موترهای حامل عساکر و صاحب منصبان پس از آنکه دسته موزیک به ایشان ادای احترام کرد، از طرف وزیر حربیه عبدالعزیز خان از این برگشت فاتحانه به آنها ضمن یک بیانیه خوش آمدید گفته شد و گلها را نثار قدوم شان کردند و در ازای این خدمت بزرگ برای احیای قانون و علم و معارف شاه امر کرد تا آیده ای یادگاری برای قدردانی از خدمات این سربازان و شهدای این واقعه اعمار گردد.

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

بنای یادگار جنگ "علم و جهل" مناریست که درمحل تلاقی کوه "شیردروازه" و "آسمائی" بروی سخره ای بلندی اعمار گردیده که نشانه امتداد این دو کوه در جوار فرو رفتگی معبردریای کابل در ساحه "دهمزننگ" است که کار اعمار آن در اواخر 1303 آغاز و در 23 جوزای 1304 تکمیل و با بیانیۀ شاه امان الله غازی جلوه گر شهر و مردم گردید. در پای این منار، نام و مشخصات تمامی کسانی که در "مقابله جهل و علم" شهید شدند، درج است و در قسمت بالایی منار متن ذیل به چشم می‌خورد: «نظر به فداکاریهای قیمتدار فرزندان رشید وطن و شیرمردان غیور ملت که در محاربه جهال بغاوت‌پیشه سمت جنوبی که فی‌الواقع یک مقابله جهل و علم بود، در سنه ۱۳۰۳ هجری شمسی عصر اعلیحضرت، محیی ملت افغان پادشاه ترفیخواه افغانستان الغازی (امیر امان‌الله خان) بمقابل ارتقای ملی و اعتلای علم و تمدن رخنمود بکمال متانت و پایداری در حفظه شرف و عزت دولت متبوع خودها و طرفدار علم و معرفت بمدافعه اشرار بغاوت شعار و محاربه گمراهان تبه روزگار و ازاله ارادات باطله شان کوشیده داد همت و غیرت اسلامی را دادند و حیات خود را فدای ترقیات مملکت و قربانی اولوالامر مقدس خودشان کرده برای خود حیات جاوید و نگونامی تاریخی حاصل کردند. این یادگار باسعادت و افتخار بتاریخ 23 جوزا 1304 شمسی تاسیس یافت تا وطن دوستیها و معارف‌خواهی‌های آن فداکاران راه حقانیت را اولاد آینده وطن بنظر تمجید و بازماندگان شانرا بنگاه احترام دیده افراد حساس و احفاد {فرزندزادگان} حق‌پرست افغان را دلیل رفتار و سرلوح افتخار باشد.»

خوشبختانه این منار یادگار با گذشت تقریباً یک قرن و با وجود نشیب و فرازهای سیاسی و تغییر رژیم‌ها و بخصوص در دوره جنگهای کابل درسالهای 90 قرن گذشته، باز هم بدون آنکه صدمه ببیند، همچنان مثل کوه‌های دو طرف خود استوار و پایدار مانده است و این خود نشانه‌ای از پیروزی علم بر جهل است. اینکه چرا این منار طی این مدت در گوشه‌ای از "فراموشی" سپرده شده و چندان توجه را به خود جلب نکرده است، دلیل آنرا میتوان از یکطرف درمحافظة کاری بیش از حد بعضی از رژیم‌های بعدی دانست و ازطرف دیگر احتیاط درحساسیت‌های قومی عامل دیگر آن بوده میتواند. توقع نمیرود که این پیکره سنگی از این به بعد نیز به خود عطف توجه نماید، زیرا سرنوشت آینده کشور نامعلوم است که آیا "ملاهای لنگ" معاصر که اخیراً باز بقدرت رسیده‌اند، تاریخ را بار دیگر تکرار خواهند کرد و یا مردی پیدا خواهد شد که دین مقدس اسلام را از چنگال تاجران دین‌رهائی بخشد و اسلام واقعی را که محی و حامی علم و عقل است، مجدداً احیاء کند.

در اینجا قابل ذکر میدانم که منار علم و جهل یگانه یادگار معارف پروری شاه امان الله غازی نیست، بلکه آبدۀ ای مهم دیگر نیز که به مناسبت استقلال کشور به تصویب لویه جرگه 1301 رسیده بود و بر مبنای آن کار اعمار "تاق پرافتخار ظفر" در پغمان درمحل تولد شاه امان الله در سال 1302 آغاز و به تقریب لویه جرگه 1303 در پغمان با مراسم شاندار نظامی توسط شاه افتتاح گردید، همزمان با آن یک آبدۀ دیگر تاریخی از طرف اهل معارف کشور به پاس قدردانی از معارف پروری آن شاه اعمار گردید.

ختم شورش و آغاز دوره دیگر:

از جمله 500 نفر شورشی فقط 52 نفر محکوم به اعدام شدند و دیگر زندانی‌های مردم منگل، جدران و غلزائی را دولت عفو و رها نمود و عده‌ای را به ترکستان تبعید و در آنجا برایشان زمین داد. ملا عبدالله و ملا عبدالرشید سران و محرکان اصلی شورش و تعدادی 9 نفر از همکاران شان بروزاول ماه دلو 1303 (21 جنوری 1925) بحضور شاه امان الله در ارگ آورده شدند و این همان روزی

بود که شاه رساله شاهی را بحضور می پذیرفت و مورد نوازش و تفقد قرار میداد. شاه امان الله طی مراسم خاص نظامی در حضور اعضای دولت و بزرگان دربار از خدمات اردو در فرونشاندن شورش با آب و تاب خاص سخن گفت و از فرزندان نیک بخت و بدبخت خود یاد کرد.

بعد از ختم بیانیه شاه، رساله شاهی مرخص گردید و اما سران شورشی همچنان در جاهای خود ایستاده ماندند و شاه روی به دو ملا کرد و در حضور وزراء و اهل دربار از آنها پرسید: «در نظامات دولت چه اعتراضات داشتید و چگونه مردم را و به چه مقصد تحریک به بغاوت کردید، واسطه طلب کردن عبدالکریم فراری بخاک افغانستان کی بود و کدام نفرها برای وی از اهالی جنوبی بیعت می گرفتند، کدام حاکم و مأمور دولت با شما دست داشت؟ شما دلایل خود را با بسیار درستی بیان کنید و علماء را قانع سازید!؛ اما هر دو حرفی به زبان نیاوردند و شاه امر کرد که 11 نفر مذکور در ارگ محبوس شوند و هیئت مؤلف از ایشان استنتاج نماید که کارت تحقیق همه متهمان که تعداد شان زیاد بود، تا ماه جوزای 1304 ادامه یافت. (شرح مزید دیده شود - وکیلی پولزائی: "سلطنت امان الله شاه"، جلد دوم، صفحه 262 تا 265)

روزنامه "حقیقت" در شماره 121 مورخ چهارشنبه 6 جوزای 1304 بعد از طی مراحل و اكمال تحقیقات از متهمان متن ذیل را در مورد جزای تعدادی از سرگردگان و محرکان شورش جنوبی با این عبارات به نشر سپرد:

عین متن - «مجلس مجازات خائنین سمت جنوبی در وزارت حربیه:

روز دوشنبه 4 جوزا عموم مامورین بزرگ و کوچک ملکی و نظامی م عامه اهالی شهر و ششکروهی از طبقه ادنا تا عالی برای ملاحظه این مجلس و معاینه نتیجه "مقابله علم و جهل" با یک حس انتقام جویانه در وزارت حربیه و اطراف و جوانب و سرکهای و چمن های دور و پیش وزارت بیک هجوم و ازدحام بی پایانی احضار یافته بودند. ذات اعلی حضرت غازی ساعت نه و نیم تشریف فرمای محفل مزبور گردیدند و پس از ایراد نطقی که مشتمل بر اظهار تأسف ذات ملوکانه بر وقوع این واقعه و ذکر احسان و نوازش شانرا که به این قوم احسان فراموش فرموده بودند با شرحی از حرکات... و اقدامات قبیحه بغاوت پیشگان سمت جنوبی و حوصله و شفقت و رأفت و حلم خسروانه بود، برای حضار دانانند و جوابهای متعدده بغات را باریاب حضور اشرف خویش فرموده برای حضار از حرکات ناصواب و عملیات سراپا... آنها توضیحاتی میدادند و سپس از آن



مجازات‌هایی که در از نقطه نظر سلطنت و رأفت شخص... دست رعیت پرور می بودند، برای آنها نموده احکام آنرا امر و اراده میفرمودند:

بالجمله ملای لنگ و رفیق ... او را با جمیع اعوان و انصار و عده از سرغنه های بغاوت سمت جنوبی که تعداد آنها بیش از پنجاه و چند نفر نبود، حکم باعدام فرمودند و امر فرمودند تا علی الفور چانماری شوند. لهذا به تب مرنجان در موقعیکه یک جمعیت از اهالی که بهیچ صورت کمتر از 12 هزار نفر نبودند، اطراف شانرا حلقه نموده بودند برده شده و چانماری شدند و اشخاصیکه حکومت از حرکات آتیه آنها نسبتاً نمی اندیشید، محکوم به نفیہ بلد شده بوزارت حربیه امر شد که آنها را بولایات و حکومتی های افغانستان فرار داشته برای شان در آنجا زمینداری و خانه داده شود و جمعی از جوانان قابل کار شانرا بقسم یرغمل امر داشته که بکابل مانده و در معابر و نیاز تعمیرات کار کرده و از حق الزحمه خود امرار حیات نمایند و بر تعداد دیگر پس از تحویل نمودن نقد بقسم ضمانت اصلاح اعمال آتیه واپس بر ملک شان روانه و جایداد شان واپس داده شود.»

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیبرلو مخکي په خیر و لولئ